اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

# جادوی شیاطین (قسمت ۱۶۹)

## الهه گیری (بخش ۷)

### دجال (۲)

در یک نقاشی سنگی که از زمان قدیم بجا مانده است، الهه مِهر بوسیله یک تیر و کمان به ابرها تیر پرتاب میکند تا که ابر باران بباراند. مردم این عقیده خود را روی سنگ حک کرده اند و در طول تاریخ مانده است. این یعنی این یک عقیده عمومی و ثابت میان مردم آن موقع بوده است و گرنه کسی زحمت این کار سخت را به خود نمی داد. چرا باید یک الهه این کار را بکند؟ اما این عقیده میان مردم چه ضرری دارد؟

با وجود چنین بینشی نسبت به امورات جهان، مردم دیگر از خدا طلب باران نمی کنند و به درگاه خدای عالمیان دعا نمی کنند؛ زیرا الهه مِهر مثل شیر پشت مردم هست که حقابه آنها را می گیرد ولو به زور. مردم از انواع روشها استفاده میکنند که ارتباط مستقیم خود را با خدا کم رنگ کنند. آنها از واسطه ها و شفیعان بهره می برند تا

**مسئولیت خود را در قبال خدا بپوشانند. قطعا در این واسطه بازی، مردم بیشتر الهه مِهر را دوست دارند تا خدا. زیرا این الهه مِهر است که تیر را شلیک میکند و ابرها را وادار به بارش میکند. قطعا در این حادثه ، مهر و محبت مردم نسبت به الهه مهر افزایش پیدا میکند، تا حدی که به مقام خدایی هم خواهد رسید.**

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است (۱۶۵)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (۱۶۶)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾

و پیروان می گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرتهاست به ایشان می نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند (۱۶۷)

**از این حوادث زیاد در طول تاریخ پیش آمده است. مردم به بهانه واسطه گری، به الهه ها پناه می بردند، ولی بعد از مدتی، چشم باز کردند دیدند که این الهه ها در چرخه و سیستم کائنات، همه کاره شده اند و دیگر نمی توان آنان را حذف کرد و کارها را به خدای عالمیان بر گرداند. اصلا خدا ما را آفریده است که از او بخواهیم و او را مخاطب قرار دهیم. ما با دعاهایمان نزد خدا، ارزش پیدا می کنیم. آیه زیر خیلی مهم است و نکته فوق العاده ای را میخواهند برای ما بیان دارند:**

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد (۷۷)

**دیدگاههایی بین شکاکان به خدا هست که میگویند:**

مفهوم "خدا" را انسان ساخت

نیچه میگوید: خدا انسان را آفرید یا انسان خدا را؟

خدا یک مفهوم ساخته شده در ذهن بشر است

خدا ساخت بشر است و

...

**این دیدگاهی است که توسط بعضی از فلاسفه مطرح شده است. این دیدگاه بیان می‌کند که مفهوم "خدا"، حاصل و نتیجه نیازهای انسان‌ها بوده است. به عبارت دیگر، انسان‌ها خودشان مفهوم "خدا" را خلق کرده‌اند تا یک ایدئولوژی برای رفع نیازهای روحی و عاطفی خود ایجاد کنند. این افراد مفهوم الهه را با مفهوم خدا (الله) قاطی کرده بودند. مفاهیم الهه ها را خود مردم برای برآورده کردن نیازهای ایدئولوژیک و معنوی خود ساختند. اما مفهوم الله متفاوت است. الهه بوجود آمده است و توسط خود مردم تولید شده است. اما الله بوجود نیامده است و توسط مردم تولید نشده است. اتفاقا همیشه مردم سعی کرده اند که مفهوم الله را از قاموس خود حذف کنند و آنها تلاش کردند که بوسیله اختراع الهه ها، از دست امر و نهی های الله خود را خلاص کنند.**

**تمام الهه ها را خود مردم به کمک شیطان ساخته اند. اما این الهه ها در آخر الزمان و آخر دوره ها دوباره بر میگردند؛ البته با سبک جدید و به جان هم می افتند. جنگهای آخر الزمانی، جنگ بین الهه ها و ایدئولوژی هاست.**

**قرآن روشهای ساخت الهه توسط مردم را در آیات مختلف بیان فرموده است. یکی از این روشها مربوط به روش سامری است.**

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾

گفتند ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم ولی از زینت آلات قوم بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آنها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت آلاتش را] همین گونه بینداخت (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾

پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد (۸۸)

**سامری، گوساله طلایی را به عنوان الهه مردم و همچنین الهه موسی معرفی میکند** (هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى)**. وقتی از سامری می پرسند که چطور و چرا اینکار را کردید؟**

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿۹۵﴾

[موسی] گفت ای سامری منظور تو چه بود (۹۵)

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿۹۶﴾

گفت به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مشتی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد (۹۶)

**سامری در جواب، نکته مهمی را میگوید: او میگوید که من با استفاده از ردپای رسول (**أَثَرِ الرَّسُولِ**) بصیرت متفاوتی از دیگران پیدا کردم و به این طریق الهه ای برای بنی اسرائیل ساختم. عبارت** أَثَرِ الرَّسُولِ **به موسی اشاره دارد. به هر حال این نکته ثابت میکند که الهه های ساخته شده در طول تاریخ همیشه با نام خدا و یا رسول و یا ملائکه ساخته شده اند. اینطوری نبوده است که این مفاهیم را از صفر بسازند. مثلا مردم الهه باران را از ملائکه ای که مسئول بارش باران بوده است، ساخته و پرداخته کردند. اگر چه الهه باران با ملائکه مسئول باران کاملا دو مفهوم متفاوت هستند ولی ریشه در آن دارد. بنابراین الهه ها از همان مذهب و دین ساخته شده اند و سازندگان الهه ها بی دین و آتئیست نبوده اند.**

**مثلا مسیحیان الهه ای به نام مسیح ساخته اند و این الهه مشترکاتی با خود مسیح دارد. ولی در آخر دوره ها و آخر الزمان، جریان جهان طوری پیش میرود که این الهه ها ضد خود مسیح و یا موسی و یا محمد و یا هر کس دیگری که الهه از روی او ساخته شده است؛ خواهند شد. در واقع الهه ای که از روی خود مسیح ساخته شده است، میشود آنتی مسیح. الهه ای که سامری از روی** أَثَرِ الرَّسُولِ (اثر موسی) **ساخته بود، در نهایت ضد موسی از آب در آمد. و البته وقتی موسی برگشت، الهه ساخته شده را نابود کرد.**

**الهه ای که از روی مسیح درست شده است و مردم دارند مسیح را پرستش میکنند، در نهایت ضد مسیح از آب درخواهد آمد و این همان آنتی کریست و یا دجال است. خیلی از مسلمانان هم از پیامبر محمد و سایر بزرگان مذهبی، بت ساخته اند و الهه ای**

**از آنان ساخته اند. اما در نهایت این الهه ساخته شده، ضد بزرگان دینی از آب در خواهد آمد. در آخر الزمان، این الهه ها و پیروانشان ضد شخصیت واقعی از آب در می آیند. اما در قیامت، شخصیتهای واقعی که بت شده اند، ضد کسانی خواهند شد که الهه ها را ساخته اند. یعنی حادثه ای که در مورد الهه ها رخ خواهد داد، در قیامت و آخر الزمان عکس همند. در آخر الزمان، مسیح تقلبی (دجال) ضد مسیح اصلی است ولی در قیامت، مسیح اصلی ضد پیروان مسیح تقلبی خواهد شد. آسیاب به نوبت.**

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾

نه چنین است به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند (۸۲)

**این ضدیتها که میان مردم و الهه ها بوجود میاید، نشان از آن دارد که آنچه که مردم در مورد بزرگان مذهبی می اندیشند و خیالپردازی میکنند، با واقعیت شخصیت وجودی بزرگان مذهبی و فرشتگان کاملا متفاوت است و حتی ضد همند. وقتی عده ای از شخصیت یک پیامبر بت و الهه درست میکنند ولی در عین حال پیامبر را دوست دارند، در این حالت روزی خواهد آمد که همان پیامبر بر ضد مدعیان پیروی از خود شهادت خواهد داد و ضد آنان خواهد شد. شاید کسی بپرسد که چرا؟ مگر آن مردم پیامبر را دوست ندارند و به او عشق نمی ورزند؟ اما نکته همینجاست. دوست داشتن به چه قیمتی؟ به قیمت بت ساختن از شخصیتهای دینی؟ بنابراین همان شخصیتهای**

**دینی، در روز قضاوت، به احدی از پیروان خود رحم نمی کنند و ضد آنان عمل میکنند. در آن روز پیروان بشدت نا امید خواهند شد و به جایگاه اصلی خود که همان جهنم است، وارد میشوند.**

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾
و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند (۳۰)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾
و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست (۳۱)

**شیطان پشت این الهه سازی هاست و میخواهد به این وسیله پیام راستین این پیامبران الهی و بزرگان را نابود کند و آن را به بت پرستی بکشاند. تمام پیامبران در گفته هایشان عمدا و صریحا خود را بشری مثل دیگران معرفی نموده اند، زیرا تا که از آنان الهه ساخته نشود.**

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

بگو من هم مثل شما بشری هستم و[لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریك نسازد (۱۱۰)

**وقتی کسی بشر است، دیگر نمی تواند مثل یک الهه باشد. همچنین کسی که در مقام الهه است، دیگر نمیتوان او را به حالت بشری برگرداند. فکر می کنید که چرا یهودیان مسیح را نپذیرفتند؟ زیرا آنها از مسیح یک الهه ساخته اند. بنابراین وقتی مسیح واقعی آمد، با خصوصیات تعریف شده آنان نمی خواند. پس ردش کردند. در واقعیت هم باید اینطوری باشد. زیرا یک مسیح و یک دجال با هم در یک جا جمع نمی شوند. مسیح اصلی بنده و رسول خدا بوده است ولی مسیح تقلبی به یک الهه تبدیل شده است و یک دجال است.**

**وقتی در یک امری افراط شود، آن امر ضد امر اولیه و امر اصیل از آب در میاید. وقتی پیامبر مسیح به صفات الهگی منتسب شود، یک مسیح تقلبی ایجاد میشود که ضد مسیح اصلی است. ضد مسیحی که در ادیان مختلف از آن صحبت میشود، همین است. مسیح با صفات تقلبی ضد مسیح اصلی است. این همان آنتی کریست یا دجال است. مردم فکر میکنند که ضد مسیح، یک فرد عجیب و غریب است که تفکرات خارق العاده ای دارد. اتفاقا کسی که ضد مسیح و دجال است، یکی از مدعیانی است که مدعی پیروی از تفکرات و ایدئولوژی مسیح است. حتی این مورد نه تنها برای مسیح، بلکه برای سایر پیامبران و بزرگان دینی دیگر هم صادق است. گروههای تندرو مثل داعش و امثالهم، ادعای پیروی از پیامبر محمد را دارند ولی پیامبر محمدی که آنها**

**پیروی میکنند، با پیامبر محمد واقعی که در قرآن معرفی شده است، زمین تا آسمان فرق میکند و پیامبر محمدی که آنان معرفی میکنند، تفکرات دیگر، بینش و ایدئولوژیهای دیگری دارد که دقیقا ضد پیامبر محمد اصلی است و این همان آنتی محمد است. آنتی محمد همان دجال است. یعنی کسی که راهها را برعکس میرود. بنابراین این فرد که پیرو پیامبر محمد تقلبی و خیالی خودش است، به کشتن هم روی می آورد. در حالی که خدا در مورد پیامبر محمد اصلی، می فرماید که ای محمد ما تو را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستادیم و نه برای عذاب و قتل و کشتار. همه الهه ها خیالی هستند و طبق خیالات پیروان ساخته میشوند. پیامبر محمد اصلی یک بشر مثل ما بوده است ولی آنتی محمد طبق خیالات کسانی ساخته میشود که او را بت کرده اند.**

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (١٠٧)

قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو جز این نیست که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس آیا مسلمان می شوید (١٠٨)

**با یک مثال دیگر ثابت میشود که هر چیزی را از جایگاهش خارج کنید، در نهایت ضد حالت اصلیش میشود. فرض کنید یک ایدئولوژی هست که خیلی به عهد و پیمان**

**اهمیت میدهد، تا حدی که الهه ای به نام عهد و پیمان دارد (نمونه آن آئین مهرپرستی و یا میترائیسم بود). یکی از پیروان این ایدئولوژی به یکی قول میدهد که یک چیزی برایش بخرد. اما به علت مشکلات مالی، نمیتواند بخرد. اما او چون الهه عهد و پیمان دارد و جزو اصول دینش است، پس حتی اگر دزدی هم کرده باشد، به عهدش پایبند می ماند. او میرود و دزدی میکند تا قولش را اجرا کند.  در این حالت، او کار بدتری را اجرا میکند تا یکی از اصولش را اجرا کند. زیرا او به الهه اش پایبند است و الهه او متخصص عهد و پیمان است و بنابراین برای او، رعایت عهد و پیمان از اوجب واجبات است (حتی به قیمت دزدی کردن). کسانی که در جنگها، خون مردم را می ریزند، بر همین روش کار میکنند. زیرا الهه آنها چنین دستوری میدهد. اما راه چاره این است که او الهه دزدی نکردن هم ایجاد کند. ولی به کدامش بیشتر اهمیت دهد؟ خدای حکیم برای هیچ انسانی دو قلب قرار نداده است. بالاخره باید یکی از الهه ها را به عنوان الهه مبنا برگزیند. این تضادها و پارادکسها ناشی از الهه گری و الهه پردازی است. و گرنه کسی که خداپرست است و خدای احد و واحد را می پرستد، دیگر در این افراط و تفریطها نخواهد افتاد و چنین گناهی را مرتکب نخواهد شد. الهه ها برای انجام یک امر واجب به فحشاء هم امر میکنند ولی خدا برای انجام یک امر واجب، به فحشاء و دزدی امر نمی کند.**

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

و چون کار زشتی کنند می گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعا خدا به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمیدانید به خدا نسبت می دهید (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿۲۹﴾

بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید (۲۹)

**گروهی بودند به اسم عیاران که آنها اصول اخلاقی و مبارزاتی ویژه‌ای را برگزیده و کمک به فقیران را پیشه خود ساخته بودند. عیاران گروهی بودند که طرفدار جوانمردی و بخشش و کمک به ضعیفان بودند و ضعیف نواز بودند. آنها افرادی را که ثروتمند تشخیص می‌دادند، را مجازات می‌کردند و اموال آنان را می دزدیدند و بین مردم تقسیم می‌نمودند. این تفکر، یک نوع تفکر غلط بود. آنها بخشش به فقرا را بولد میکردند، حتی به قیمت دزدی از ثروتمندان. در این حالت، این گروه از مفهوم بخشش، یک الهه برای خود درست کرده بودند. البته بعضی خصوصیات این گروه درست بود ولی این نوع الهه گری شاید در ظاهر زیبا و لذت بخش باشد ولی در دراز مدت امنیت را از بین می برد. الهه گری یک جنبه را در نظر می گیرد و جنبه های دیگر را بی خیال میشود و یا کم اهمیت میکند. افراط و تفریط در این گروهها موج میزند. مثلا میگویند:**

هر عیار باید با دوستان دوست خود دوست باشد، و با دشمنان دوست خود دشمن باشد!

**خوب اگر دقت کنیم، این جملات خیلی غلط است و در خیلی موارد منجر به ظلم خواهد شد. شیاطین با این کلمات و جملات پیچیده و در ظاهر درست، مردم را فریب میدهند. الهه پردازی در لفافه جملات به ظاهر زیبا و دهن پر کن پیچیده میشود. به هر حال ایدئولوژی غلط، غلط است و نمی توان به آن تکیه کرد. از این نوع جملات غلط و به ظاهر قشنگ زیاد است. تجربه تاریخی ثابت کرده است که تمام دیکتاتورهای جهان در نهایت به چند مفهوم و جمله ثابت میرسند و ایدئولوژیهای خود را بر این اساس جلو می برند. آنها، ناخودآگاه جهت دفاع از خود، به این جملات غلط و شیطانی نیاز دارند:**

هر کس با ما نیست، علیه ماست
هر کس با دشمن ما دوست باشد، دشمن ماست
هر کس هم دین ما نیست، دشمن ماست

**از قول مسیح تقلبی گفته اند:**

اگر کسی به گونه راست شما سیلی زد، دیگری را نیز به او بازگردانید. و اگر کسی از تو شکایت کرد و لباس تو را گرفت، عبایت را نیز به او بده. و اگر کسی شما را مجبور کرد که یک مایل بروید، با او دو مایل بروید.

**از نظر من، این جملات از مسیح نیست. زیرا دقیقا برخلاف آن چیزی است که در تورات بیان شده است. بخشش خطای دیگران خیلی خوب است ولی نه تا این حد که گونه دیگر را هم به طرف مقابل پیشنهاد دهید.**

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۴۵﴾

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص]درگذرد پس آن کفاره [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود ستمگرانند (۴۵)

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۶﴾

و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [=پیامبران دیگر] درآوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است (۴۶)

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴۷﴾

و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود نافرمانند (۴۷)

**همانطور که در آیات بالایی مشاهده میشود، اهل انجیل موظف به پیروی از تورات بوده اند. این حکم تقلبی از قانون تورات تخطی کرده است. اما چرخاندن گونه، داستانش به میترا بر می گردد. الهه مهر یا همان میترای رومیان، این داستان را بیان کرده است و هدف این الهه، چیزی جز نقض قانون خدا نبوده است. آن کسی که میگوید، اگر کسی به گونه راست شما سیلی زد، دیگری را نیز به او پیشنهاد دهید؛ مسیح نیست. بلکه الهه میترا است که قبلا این جمله را گفته بوده است. الهه ها نمیگذارند پیامهای واقعی کتابهای آسمانی به مردم برسد و آن را دستکاری میکنند. شیطان از طریق الهه ها یک کرمی ریخته، و یک سخنی نامعقول بیرون داده است. مردم اگر از کتاب آسمانی پیروی نکنند، جذب این جملات بی معنی و بی سر و ته خواهند شد.**

**گروههای تندرو اسلامی همچون داعش، با الله اکبر گفتن، مردم را می کشند. آنها ظاهرا یک مفهوم درست را بیان میکنند ولی در ادامه مرتکب قتل میشوند. در الهه گیری، مردم زشتی و قبح کارهای خود را نمی بینند. گسترش اسلام به چه قیمتی؟ به قیمت کشتن مردم؟ کسی که کشته شود، اسلام را برای چی بخواهد و چطوری آن را بپذیرد، وقتی کشته میشود؟ اینها کارها و مفاهیمی شیطانی هستند که ضد دین**

**هستند و پشت پرده های این کارها، شیاطین بزرگی نشسته اند. کسانی که خود را پیرو پیامبر محمد میدانند ولی ضد او عمل میکنند؛ یعنی از یک محمد خیالی دیگر پیروی میکنند. این محمد خیالی همان آنتی محمد و یا دجال است که یک الهه است.**

**هر مفهوم افراطی خیلی راحت میتواند به الهه گری تبدیل شود ولی در نهایت به ضد مفهوم اصلی در میاید. بشر در آخر الزمان به این روشها میرسد و خیلی از مفاهیم و معانی گم میشوند و معنای عکس پیدا میکنند. وقتی یکی از مفاهیم برعکس شود، اینبار از خیر به شر تبدیل میشود.**

**بنابراین الهه گری در مفاهیم، دقیقا جریان را برعکس میکند و خیر را به شر تبدیل میکند. صدقه و بخشش خیلی خوب است ولی صدقه ای که به دنبالش اذیت و منت و زورکی باشد، بدرد نمی خورد و ضررش از فایده اش بیشتر است.**

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۲۶۳﴾

گفتاری پسندیده (در برابر نیازمندان) و گذشت (از اصرار و تندیِ آنان) بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند بی نیاز بردبار است. (۲۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۲۶۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منّت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مَثَل

او همچون مَثَل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (=ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند. (۲۶۴)

**وقتی الهه گری کنید، دقیقا ضد جریان خدا قرار خواهی گرفت. مردم در زمان خودشان رسولان الهی را رد میکردند، اما بعد از مدتی از آن رسولان بت و الهه درست میکردند. وقتی از یک رسول بت و الهه درست کنید، دیگر رسول بعدی را نمی توانید قبول کنید. زیرا تغییر از الهه به رسول خیلی سخت است. الهه یک نیمچه خدا است ولی رسول یک بشری مثل سایرین است و این تغییر واقعا سخت است. زیرا تغییر از خوب به خوبتر باید باشد و گرنه بیهوده است! به همین خاطر مردم در مواجهه با رسولان جدید می گفتند که ای بابا این که بشر است، در حالی که رسول قبلی مثل یک الهه و جنتلمن بوده است! وقتی یک فردی را بزرگ کنید و در مقام او افراط و تفریط کنید، دقیقا دیگر نمی توانید کسی بعد از او را قبول کنید، حتی اگر خود آن فرد به آن سفارش کرده باشد. یهودیان نتوانستند پیامبر مسیح را بپذیرند، زیرا مسیح اصلی با مسیحی که آنان در ذهن خود ایجاد کرده بودند، زمین تا آسمان فرق میکرد. البته از همان اول مشخص بود که اینها مسیح را قبول نمی کنند. سنگ بزرگ علامت نزدن است.**

**خدا می فرماید که کسانی که مفاهیم الهه گری نگیرند و لا اله الا الله را به معنای واقعی بپذیرند و به آن ایمان آورند؛ در مسیر قسط قرار خواهند گرفت و خودبخود همه چیز در حالت اعتدال قرار می گیرد و اضداد بوجود نخواهند آمد.**

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست (١٨)

**تمام مفاهیمی که الهه ها را ساخته اند، در نهایت نابود میشوند و آن وقت انسان الهه پرست می ماند و هیچ.**

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می شوید (٨٨)

**خدای حکیم دانا می فرماید که باید لا اله الا الله ریشه تمام ایدئولوژی ها باشد و لاغیر. پندار از ایدئولوژی بر می خیزد و ایدئولوژی هم از الهه بر می خیزد. پس اگر کسی، الله را به عنوان تنها الهه خود نپذیرفته باشد، سر از بیابان در میاورد.**

الهه گری ← ایجاد ایدئولوژی و جهان بینی مبتنی بر الهه ← پندار← کردار← گفتار

**اما در دین خدا باید اینجوری باشد:**

لا اله الا الله ← ایدئولوژی و جهان بینی و بینشی که خدا معرفی میکند
← پندار نیک← کردار نیک ← گفتار نیک
و البته همه اینها مبتنی بر صبر

**پس ایجاد پندار نیک و یا پندار شرّ به این مساله حیاتی بر می گردد. اگر الله تنها الهه شما نباشد، پندار شما شرّ خواهد شد و اگر پندار شرّ شود، کردار و گفتار هم بمرور شرّ خواهد شد.**

**گروه عیاران (که ادامه همان مهرپرستی ایران باستان بوده است) از آنجا که از مفهوم یاری رساندن و بخشش یک الهه برای خود درست کرده بودند، در نتیجه ایدئولوژی غلطی از آب درآمد و چرخه نیک خود را خراب کردند. از ثروتمندان به زور و با دزدی گرفتن و به فقرا دادن، ظاهرا قشنگ است ولی با خیلی از مفاهیم و معانی دیگر تداخل پیدا میکند. جوانمردی، بخشش ، مروت اینها مفاهیم قشنگ و خوبی هستند. کسی منکر اینها نیست. حتی آنها هم گروهی های خود که این اصول را رعایت نمی کردند، را مجازات میکردند. خدای قادر حکیم، برقراری عدالت و کمک به نیازمندان و احسان و نیکوکاری را به همه توصیه فرموده است. اما همزمان از فحشاء و منکر و**

**ستم هم نهی فرموده است. مرام جوانمردی در قرآن فقط اوامر نیست بلکه نواهی هم هست.**

إِنَّ اللَّهَ **يَأْمُرُ** بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ **وَيَنْهَىٰ** عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید (۹۰)

**بنابراین کسی که برای اجرای یک امر مثل عدالت، مرتکب یک کار زشت شود؛ از نظر خدا قابل پذیرش نیست. وقتی خدا به کارهای خوب امر می فرماید، همزمان از کارهای زشت هم نهی میکند. در این حالت است که عدالت واقعی برقرار میشود و افراط و تفریط پیش نخواهد آمد. الله (یا خدا) تنها الهه ای است که باید گرفته شود، زیرا او تنها کسی است که تمام این اوامر و نواهی را بطرز معتدلی پیش بینی کرده است و در آن افراط و تفریط نمی کند.**

**نبرد اصلی که همان جنگ ستارگان بود، بین ملائکه و شیاطین بود. این نبرد هم اکنون هم ادامه دارد. در این نبرد، اکنون انسان هم وارد ماجرا شده است و تا قیامت ادامه پیدا میکند. حتی شیاطینی که از آسمانهای دیگر استراق سمع میکنند و با این کار با ملائکه میجنگند، با شهابهایی مورد هجوم قرار می گیرند. پس این جنگ هم اکنون هم ادامه دارد و البته به لحظه آخرش رسیده است. آخر کار مشخص میشود که در**

همه این الهه پردازی ها، جنها و شیاطین پشت پرده کارها هستند. ولی در نهایت خدای واحد و احد بر تمام مفاهیم و معانی و الهه ها پیروز میشود و بقیه از بین میروند.

# لا اله الا الله

## هیچ الهه ای بجز خدا وجود ندارد